

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ خیر الانبیا حفظه الله تعالی

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: سریر

تاریخ: ۱۳۹۵/۸/۶

لطفاً در مورد بنی عباس آخر الزمان توضیح بدهید.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۵/۸/۱۰

پوشیده نیست که خلافت واپسین تیره‌ی معروف بنی عباس در سال ۹۲۳ قمری توسط عثمانیان سقوط کرد، ولی روایاتی در باب ملاحم و فتن رسیده است که از خلافت آنان در آخر الزمان و پیش از ظهور مهدی علیه السلام حکایت دارد و این در صورت صحت، می‌تواند حاکی از آن باشد که تیره‌ی غیر معروفی از آنان بار دیگر در آخر الزمان و پیش از ظهور مهدی علیه السلام به خلافت می‌رسند؛ همچنانکه می‌تواند از باب تشبیه آنان به بنی عباس با توجه به شباهت‌شان با یکدیگر در پرچم، لباس، مکان و شیوه‌ی خلافت باشد؛ زیرا نشانه‌ی آنان بنا بر برخی روایات، ظهور آنان در عراق (مرکز خلافت عباسیان) با پرچم‌های سیاه بزرگ و جامه‌های سیاهی شبیه پرچم‌ها و جامه‌های بنی عباس و دعوت آنان به سوی خلافت خویش و خونریزی بسیار مانند بنی عباس است و این نشانه‌ای است که هم‌اکنون در داعش دیده می‌شود و از این رو، بعید نیست که مصداق روایات مذکور همین گروه باشد؛ همچنانکه بنا بر برخی روایات، در پی ظهور این گروه در عراق با پرچم‌های سیاه بزرگ و دعوت آنان به سوی خلافت خویش، گروه دیگری در شرق خراسان بزرگ (افغانستان کنونی) با پرچم‌های سیاه کوچک (پَرَايَاتِ سُودِ صِغَارِ) ظهور می‌کنند که به سوی خلافت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به سوی مهدی علیه السلام دعوت می‌کنند و به رهبرشان «منصور» گفته می‌شود و به همراهشان شماری از یاران خاص مهدی علیه السلام هستند، بلکه بنا بر برخی روایات، مهدی علیه السلام خود به همراه آنان است (فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ وَالنَّصْرَ مَعَهُمْ). پس بارها حق را مطالبه می‌کنند، ولی به آنان داده نمی‌شود، تا اینکه در نهایت، قیام می‌کنند و آن گاه حق به آنان داده می‌شود، ولی نمی‌پذیرند تا اینکه آن را می‌گیرند و به مهدی علیه السلام

www.alkhorasani.com

بِإِذْنِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

می‌رسانند و بنا بر روایات متواتر، شتافتن به سوی آنان و بیعت با آنان اگرچه چهار دست و پا بر روی برف (حَبُّوا عَلَى الثَّلْجِ) بر هر مؤمنی واجب است و این نشانه‌ای است که هم‌اکنون در نهضت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی دیده می‌شود و از این رو، بعید نیست که مصداق روایات مذکور همین نهضت مبارک باشد^۱.

به هر حال، در روایات رسیده است که این گروه از اهل خراسان، پس از آنکه در طلب مهدی علیه السلام خروج می‌کنند (ثُمَّ يَخْرُجُ أَهْلُ خُرَّاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ) و به زمینه‌سازی برای حکومت او می‌پردازند (يُوطِّنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ)، به سوی «بنی عباس» در عراق رهسپار می‌شوند و همزمان با آنان، گروه دیگری در شام به قدرت می‌رسند که رهبرشان «سفیانی» از بنی امیه است و احتمالاً به همین دلیل، از «بنی عباس» مفسدتر و خونریزترند. پس این گروه نیز از طرف غرب به سوی «بنی عباس» در عراق رهسپار می‌شوند (هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ)، تا اینکه نابودی کامل «بنی عباس» به دست این دو گروه هاشمی خراسانی و اموی شامی واقع می‌شود. بر همین اساس، شاعری در سده‌های نخستین اسلامی سروده است: «إِذَا ظَهَرَ الْمَنْصُورُ مِنْ آلِ أَحْمَدَ * فَقُلْ لِبَنِي الْعَبَّاسِ قُومُوا عَلَى رَجُلٍ»^۲؛ «هرگاه منصور از آل احمد صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کرد، به بنی عباس بگو که بر روی یک پا بایستید (یعنی آماده‌ی سقوط باشید)!»

این‌ها چیزهایی است که از روایات ملاحم و فتن دانسته می‌شود، ولی باید توجه داشت که برخی از این روایات متواتر نیستند و از این رو، نمی‌توان در شناخت جزئیات حوادث به الفاظ و عبارات آن‌ها اتکا کرد؛ خصوصاً با توجه به اینکه از یک سو وقوع تصحیف و جابه‌جایی در الفاظ و عبارات این قبیل روایات، بسیار محتمل و شایع است و از سوی دیگر خداوند فرموده است: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۳؛ «خداوند هر چیزی که بخواهد را محو و اثبات می‌کند و ام کتاب نزد اوست». از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از دوستداران خود می‌خواهد که خود را سرگشته‌ی الفاظ و عبارات این قبیل روایات نکنند، بل تنها به انجام وظیفه‌ی عقلی و شرعی خود که زمینه‌سازی برای حکومت مهدی علیه السلام و دعوت به سوی آن حضرت است بپردازند و حوادث آینده را به خداوند واگذار کنند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: رَبِّ أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي عُلُوَّ خَلِيفَتِكَ فِي الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ أَمُوتَ! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَتَدْعُو بِمِثْلِ هَذَا الدُّعَاءِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَدْفَعُ الرَّايَةَ إِلَيْهِ وَتَكُونُ مَعَهُ فِي جَمِيعِ مَوَاطِنِهِ؟ قَالَ: إِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ كَمَا وَصَفْتَ، وَلَكِنْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَقَدْ كَذَبَ، لِأَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۱. در این باره، بنگرید به: نقد و بررسی ۳۵.

۲. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار لابن حنون، ج ۳، ص ۴۰۳.

۳. الزعد / ۳۹.

الْمَشِيئَةِ فِي خَلْقِهِ، يُحَدِّثُ مَا يَشَاءُ وَيَفْعَلُ مَا يُرِيدُ! ثُمَّ قَالَ الْمَنْصُورُ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَ مِنْكُمْ يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ وَلَا يَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ^۱؛ «شنیدم منصور در دعای خود می فرماید: پروردگارا! از تو مسئلت دارم که برتری خلیفه‌ات در زمین را پیش از آنکه بمیرم به من نشان دهی! گفتم: فدای تو شوم، آیا چنین دعایی می کنی، در حالی که می دانی تو پرچم را به آن حضرت می رسانی و در همه‌ی مواطنش به همراه او هستی؟! فرمود: من امیدوارم کار این گونه باشد که تو وصف کردی، ولی ابو جعفر (باقر) علیه السلام می فرمود: هر کس گمان کند که از کار فراغت یافته است دروغ می گوید؛ چرا که خداوند عز و جل در خلقش مشیئت دارد، هر چیزی که بخواهد را پیش می آورد و هر کاری که بخواهد را انجام می دهد! آن گاه منصور فرمود: خداوند رحمت کند کسی از شما را که چیزی که به آن امر شده است را انجام می دهد و با فرو روندگان (در پیشبینی حوادث آخر الزمان) فرو نمی رود!»



تاریخ: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

نویسنده: مجید سلامی

پرسش فرعی ۱

حکومت بنی عباس در روایات مربوط به آخر الزمان، به کدام یک از حکومت‌های فعلی اشاره دارد؟

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۴

پاسخ به پرسش فرعی ۱

روایاتی از اهل بیت رسیده است که می‌تواند بر شکل‌گیری مجدد حکومت بنی عباس در آخر الزمان دلالت داشته باشد. صریح‌ترین این روایات، روایت علی بن ابی حمزة است که در آن آمده است: «رَأَفَقْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَقَالَ لِي يَوْمًا: يَا عَلِيُّ، لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَى بَنِي الْعَبَّاسِ لَسَقَّيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ، قُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي، أَمْرُهُ مِنَ الْمُحْتَوَمِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، وَقَالَ: مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرٌ وَخِدَاعٌ، يَذْهَبُ حَتَّى يَقَالَ: لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يَقَالَ: مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ»^۲؛ «با ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام میان مکه و مدینه همسفر بودم، پس روزی به من فرمود: ای علی، اگر اهل آسمان‌ها و زمین بر بنی عباس خروج کنند، زمین از خونشان سیراب می‌شود،

۱. گفتار ۱۰، فقره‌ی ۲

۲. الغيبة للنعماني، ص ۳۱۴



تا آن گاه که سفیانی خروج کند، گفتیم: آقای من، آیا خروج او حتمی است؟ فرمود: آری، سپس اندکی درنگ کرد و آن گاه سر خود را بالا آورد و فرمود: حکومت بنی عباس نیرنگ و فریبکاری است، از بین می‌رود چنانکه گفته شود چیزی از آن باقی نمانده، سپس دوباره شکل می‌گیرد چنانکه گفته شود چیزی بر آن نگذشته است». این روایت، به صراحت از شکل‌گیری مجدد حکومت بنی عباس پس از نابودی آن خبر داده است. هر چند ممکن است گمان رود که مراد از شکل‌گیری مجدد حکومت آنان، شکل‌گیری مجدد آن در مصر توسط احمد مستنصر پس از نابودی آن در بغداد توسط مغولان بوده باشد، ولی این با صدر روایت سازگار نیست؛ چراکه صدر روایت، نابودی حکومت آنان پیش از خروج سفیانی را ناممکن دانسته است، اگرچه اهل آسمان‌ها و زمین بر آنان خروج کنند، در حالی که حکومت آنان در مصر توسط عثمانیان نابود شد و سفیانی هنوز خروج نکرده است! بنابراین، در صورتی که روایت صحیح باشد، مراد از شکل‌گیری مجدد حکومت آنان، شکل‌گیری مجدد آن در آینده و پیش از خروج سفیانی است؛ چنانکه در روایات دیگری از پیامبر و اهل بیت او وارد شده است که سفیانی در زمان حکومت بنی عباس خروج می‌کند؛ مانند روایت ثوبان که در آن آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حکومت بنی عباس یاد کرد و سپس به ام حبیبه دختر ابو سفیان اشاره نمود و فرمود: «هَلَاكُهُمْ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنْ جَنْسِ هَذِهِ»؛ «نابودی آنان به دست مردی از تبار این خواهد بود» و روایت ابو بکر حضرمی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام که در آن آمده است: «لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ، فَإِذَا مَلَكَوا وَاخْتَلَفُوا وَتَشَتَّتْ أُمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ، هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ، وَهَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ، يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رَهَان، هَذَا مِنْ هَاهُنَا، وَهَذَا مِنْ هَاهُنَا، حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا، أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُبْقَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا»؛ «ناگزیر بنی عباس به حکومت خواهند رسید، پس چون به حکومت رسیدند و اختلاف کردند و کارشان آشفته شد، خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می‌کنند، این از مشرق و آن از مغرب، با یکدیگر به سوی کوفه مسابقه می‌دهند مانند دو اسب شرط‌بندی، این از این سو و آن از آن سو، تا اینکه نابودی آنان به دست آن دو واقع می‌شود، بدانید که آن دو برای همیشه چیزی از آنان باقی نخواهند گذاشت» و روایت اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که در آن آمده است: «لَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فَلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا طَمِعَ النَّاسُ، وَتَفَرَّقَتِ الْكَلِمَةُ، وَخَرَجَ السُّفْيَانِيُّ»؛ «چیزی که دوست می‌دارید را نخواهید دید تا آن گاه که بنی فلان (یعنی بنی عباس) میان خود اختلاف کنند، پس چون اختلاف کردند، مردم به طمع می‌افتند و چند دستگی پدید می‌آید و سفیانی خروج می‌کند» و روایت حسن بن جهم

۱. الفتن لنعیم بن حماد، ج ۱، ص ۲۹۳؛ البدء والتاریخ للمطهر بن طاهر، ج ۲، ص ۱۷۶

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۶۷

۳. الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۲۰۹

از امام رضا علیه السلام که در آن آمده است: «قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنَّهُمْ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ يَقُومُ وَقَدْ ذَهَبَ سُلْطَانُ بَنِي الْعَبَّاسِ، فَقَالَ: كَذَبُوا، إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنَّ سُلْطَانَهُمْ لَقَائِمٌ»؛^۱ «به امام رضا علیه السلام گفتم: خداوند کارت را سامان دهد، آن‌ها می‌گویند سفیانی هنگامی قیام می‌کند که حکومت بنی عباس از بین رفته است، پس فرمود: دروغ می‌گویند، او هنگامی قیام می‌کند که حکومت آنان بر پاست».

با این حال، حق آن است که شکل‌گیری مجدد حکومت بنی عباس در آینده و پیش از خروج سفیانی، حتی در صورت صحت این روایات، قطعی نیست؛ چراکه مراد از حکومت آنان، لزوماً حکومت خودشان نظیر آنچه توسط عثمانیان در سال ۹۲۳ هجری از بین رفت نیست، بلکه می‌تواند حکومتی دیگر دوستدار آن یا شبیه آن باشد؛ با توجه به سخن خداوند که فرموده است: «مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»^۲؛ «هر کس از شما آنان را دوست بگیرد، او از آنان است» و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۳؛ «هر کس شبیه گروهی باشد، او از آنان است». این مصداق «بداء» به معنای ظهور اراده یا فعلی از خداوند بر خلاف تصوّر و توقّع مردم است که گاهی برای آزمایش آنان روی می‌دهد؛ چنانکه در حکمتی از معلّم بزرگ حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آمده است که فرمود:

«إِذَا قِيلَ لَكُمْ فِي الرَّجُلِ قَوْلٌ، فَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ شَبِيهِ أَوْ تَبِعِهِ فَلَا تَكْذِبُوهُ، فَإِنَّهُ بَدَاءٌ، وَقَدْ يَقُولُ الْقَائِلُ مَا يَنْصَرِفُ إِلَى وَجْهِهِ كَثِيرَةً لَهُ مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ»؛ «هرگاه به شما درباره‌ی کسی چیزی گفته شد، پس در فرزند او یا شبیه او یا پیرو او تحقق یافت، آن را دروغ نشمارید؛ چراکه آن بداء است و گاه گوینده چیزی می‌گوید که وجوه متعدّدی را بر می‌تابد و از هر وجهی برایش راه خروجی است».

این نکته‌ی مهمّی است که غفلت از آن سبب گمراهی بسیاری از مردم شده است؛ مانند علی بن ابي حمزة -راوی حدیث صریح درباره‌ی حکومت دوباره‌ی بنی عباس- که خود از آن غافل بوده و از این رو، در تأویل برخی احادیث اهل بیت به بیراهه رفته، تا جایی که معتقد شده موسی بن جعفر علیهما السلام مهدی موعود بوده و تبعاً زنده و غایب است؛ چراکه مثلاً پدرش امام صادق علیه السلام با اشاره به او فرموده است: «إِنِّي هَذَا هُوَ الْقَائِمُ، وَهُوَ مِنَ الْمُحْتَرَمِ، وَهُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۴؛ «این پسرم قائم است و این حتمی است و او کسی است که

۱. الغيبة للنعماني، ص ۳۱۵

۲. المائدة / ۵۱

۳. الجهاد لابن المبارك، ص ۸۹؛ سنن سعید بن منصور (الفرائض إلى الجهاد)، ج ۲، ص ۱۷۷؛ مصنف ابن ابي شيبة، ج ۴، ص ۲۱۲؛ مسند أحمد، ج ۹، ص ۱۲۳؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۴۴؛ مسند البزار، ج ۷، ص ۳۶۸؛ شرح مشكل الآثار للطحاوي، ج ۱، ص ۲۱۳؛ معجم ابن الأعرابي، ج ۲، ص ۵۷۶؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۸، ص ۱۷۹

۴. الغيبة للطوسي، ص ۴۸

زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان طور که از ظلم و جور پر شده است؛ غافل از آنکه مقصود، کسی از فرزندان او بوده است؛ چنانکه علی بن موسی الرضا علیه السلام در نامه‌ای برای احمد بن محمد بن ابی نصر در این باره نوشته است: «أَمَّا ابْنُ أَبِي حَمْرَةَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ تَأَوَّلَ تَأْوِيلًا لَمْ يُحْسِنْهُ وَلَمْ يُؤْتِ عِلْمَهُ، فَأَلْقَاهُ إِلَى النَّاسِ، فَلَجَّ فِيهِ، وَكَرِهَ إِكْذَابَ نَفْسِهِ فِي إِبْطَالِ قَوْلِهِ بِأَحَادِيثِ تَأْوِيلِهَا وَلَمْ يُحْسِنِ تَأْوِيلَهَا وَلَمْ يُؤْتِ عِلْمَهَا، وَرَأَى أَنَّهُ إِذَا لَمْ يُصَدِّقْ أَبَائِي بِذَلِكَ، لَمْ يَذَرِ لَعْلَ مَا أَخْبَرَ عَنْهُ مِثْلُ السُّفْيَانِيِّ وَغَيْرِهِ أَنَّهُ كَائِنٌ لَا يَكُونُ مِنْهُ شَيْءٌ، وَقَالَ لَهُمْ: لَيْسَ يَسْقُطُ قَوْلُ آبَائِهِ بِشَيْءٍ، وَلَعَمْرِي مَا يُسْقُطُ قَوْلُ آبَائِي شَيْءٌ، وَلَكِنْ قَصَرَ عِلْمُهُ عَنْ غَايَاتِ ذَلِكَ وَحَقَائِقِهِ، فَصَارَ فِتْنَةً لَهُ، وَشُبَّهَ عَلَيْهِ، وَقَرَّ مِنْ أَمْرِ فَوْقَ فِيهِ، وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: <مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ قَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ فَقَدْ كَذَبَ، لِأَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمَشِيئَةَ فِي خَلْقِهِ، يُحْدِثُ مَا يَشَاءُ، وَيَفْعَلُ مَا يُرِيدُ>، وَقَالَ تَعَالَى: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾، فَأَخْرَجَهَا مِنْ أَوَّلِهَا، وَأَوَّلَهَا مِنْ آخِرِهَا، فَإِذَا أَخْبَرَ عَنْهَا بِشَيْءٍ مِنْهَا بَعَيْنُهُ أَنَّهُ كَائِنٌ، فَكَانَ فِي غَيْرِهِ مِنْهُ، فَقَدْ وَقَعَ الْخَبَرُ عَلَى مَا أَخْبَرَ، أَلَيْسَ فِي أَيُّدِيهِمْ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: <إِذَا قِيلَ فِي الْمَرْءِ شَيْءٌ فَلَمْ يَكُنْ فِيهِ، ثُمَّ كَانَ فِي وَلَدِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ كَانَ فِيهِ؟>»؛ «ابن ابی حمزة کسی است که تأویلی نادرست و بدون علم کرده، پس آن را با مردم در میان گذاشته است و اکنون بر آن پافشاری می‌کند و نمی‌خواهد خود را با کنار گذاشتن چیزی که بر اساس تأویل نادرست و بدون علم احادیث گفته است دروغگو کند و می‌پندارد که اگر پدرانم را در این احادیث تصدیق نکند دیگر معلوم نیست سایر چیزهایی که از آنان نقل کرده است مانند سفیانی و غیره هم واقع شوند و از این رو، به مردم می‌گوید که سخن پدرانم را چیزی بی‌اعتبار نمی‌کند و شکی نیست که سخن پدرانم را چیزی بی‌اعتبار نمی‌کند، ولی او معنا و حقیقت آن را درک نکرده و از این رو، برای او فتنه و شبهه شده و در چیزی افتاده که قصد فرار از آن را داشته است، در حالی که ابو جعفر (باقر) علیه السلام فرموده است: <هر کس بیندارد که کار تمام شده، دروغ گفته است؛ چراکه خداوند در خلقتش مشیت دارد، هر چه بخواهد را پیش می‌آورد و هر کاری بخواهد را انجام می‌دهد> و خداوند فرموده است: <فرزندانی که برخی از برخی دیگرند>، (یعنی) آخرشان از اولشان و اولشان از آخرشان است، پس هرگاه از وقوع چیزی برای یکی‌شان خبر داده شود و آن چیز برای یکی دیگر از او واقع شود، خبر به حقیقت پیوسته است. آیا این حدیث در دستانشان نیست که ابو عبد الله (صادق) علیه السلام فرموده است: <هرگاه درباره‌ی کسی چیزی گفته شود، پس در او واقع نشود و در فرزند او بعد از او واقع شود، در او واقع شده است؟>»

حاصل آنکه ممکن است در آینده و پیش از خروج سفیانی، شخصی از تبار عباسیان به قدرت دست یابد و حکومت پدرانش را احیاء کند، یا شخصی که از تبار آنان نیست، ولی مانند آنان می‌اندیشد

۱. آل عمران / ۳۴

۲. قرب الإسناد للحمیری، ص ۳۵۱



و عمل می کند، به قدرت دست یابد؛ چراکه در هر دو صورت، وعده‌ی داده شده به حقیقت پیوسته است؛ همچنانکه در صورت دوم، ممکن است یکی از حاکمان فعلی در جهان اسلام، همان شخص باشد؛ مانند حاکم ایران که به شیوه‌ی عباسیان، خود را از خاندان پیامبر می‌شمارد و مدّعی حکومت اسلامی است، ولی در عمل با خاندان پیامبر و زمینه‌ساز حکومت آنان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی دشمنی می‌کند و از هیچ ظلمی در حق مردم و در حق دوستداران امام مهدی علیه السلام فروگذار نمی‌کند.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی
مجلس شورای اسلامی و خبرگزاری‌ها



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.